

بررسی نگرش شهروندان (یزدی، میبیدی) به فرزندآوری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن
رشییدی نژاد^۱

جمعی از خواهران مدرسه علمی تخصصی حضرت زهرا سلام الله علیها میبد

چکیده

مسئله فرزندآوری ارزشی ذاتی برای تضمین بقاء هر نسلی در هر جامعه‌ی هست. این ارزش بستری برای انتقال ارزش‌های نسلی و وراثتی به آیندگان، عصای دوران پیری برای خانواده و تأمین اجتماعی برای هر جامعه است. اهمیت این موضوع در گذشته به دلیل تعدد فرزندآوری کمتر احساس می‌شد، اما امروزه در جامعه ایران به دلیل کاهش شاخص‌های نرخ فرزندآوری، بیش از هر زمانی بر جسته و پر رنگ شده است. هدف در این تحقیق بررسی نگرش شهروندان (یزدی، میبیدی) به فرزندآوری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن است. روش مورد استفاده در این تحقیق کمی، مقطعی و پیمایشی بوده و با استفاده از ابزار پرسشنامه استاندارد و محقق ساخته در میان شهروندان شهر یزد و میبد سنجیده شده است. حجم نمونه در این تحقیق ۵۸۱ نفر شهروندان میبیدی و یزدی بوده است. نتایج توصیفی یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین نگرش به فرزندآوری در میان پاسخگویان ۳.۸۷ (۷۷.۴ درصد) بالاتر از میانگین بوده است، ترجیحات در تعداد مطلوب فرزندآوری ۳.۰۱ نفر فرزند بوده، ترجیحات فرزند اول (پسر) ۶۷.۸۷، فرزند اول (دختر) ۲۳.۸ و ۸.۳ فرقی ندارد، بوده است. عوامل اصلی گرایش به فرزند داشتن، عشق و علاقه به فرزند، احساس خوشایند داشتن، استحکام خانواده، احساس عدم تنهایی، معنابخشی به زندگی، و عصای دوران پیری. بوده است. در بخش تبیینی یافته‌ها نتایج نشان داد که بین متغیرهای جنسیت، مهاجرت، مذهب، میزان درآمد، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، و مدت زمان استفاده از شبکه‌های مجازی با نگرش به فرزندآوری در یزد رابطه وجود نداشته است، ولی بین متغیرهای سن (۰.۲۳)، وضع تأهل، وضعیت مسکونی، سطح دین‌داری (۰.۵۳)، سبک زندگی (۰.۵۳)، حمایت اجتماعی (۰.۲۴)، عقلانیت (۰.۴۶)، سرمایه اجتماعی (۰.۴۲)، و سرمایه فرهنگی (۰.۱۶) رابطه معنی‌داری با نگرش به فرزندآوری وجود داشته است. در معادله رگرسیونی متغیرهای سبک زندگی، دین‌داری، سرمایه اجتماعی، عقلانیت با ۴۵ درصد از ضریب تعیین R^2 را بر عهده داشتند.

Abstract

The issue of having children is an intrinsic value to ensure the survival of every generation in every society. This value is a platform for the transmission of generational and hereditary values to future generations, a crutch of old age for the family and social security for every society. The importance of this issue was less felt in the past due to the number of children being born, but today in Iranian society, due to the decrease in the indicators of the childbearing

rate, it has become more prominent than ever. The purpose of this research is to investigate the attitude of citizens (Yazdi, Meybodi) towards having children and the social factors affecting it. The method used in this research is quantitative, cross-sectional and survey, and it has been measured using a standard and researcher-made questionnaire tool among the citizens of Yazd and Meybod. The sample size in this research was 581 citizens of Meybodi and Yazdi. The descriptive results of the findings show that the average attitude towards having children among the respondents was 3.87 (77.4 percent) higher than the average, the preferences in the desired number of children were 3.01 children, the preferences for the first child (boy) 67.87, the first child (girl) 23.8 and 8.3 is no different, it has been. The main factors of tendency to have children; Love and affection for a child, a pleasant feeling, family strength, a feeling of not being alone, giving meaning to life, and the crutch of old age. have been. In the explanatory part of the findings, the results showed that there was no relationship between the variables of gender, immigration, religion, amount of income, use of social networks, and duration of use of virtual networks with the attitude towards having children in Yazd. But there

is a relationship between the variables of age (0.23), marital status, residential status, religiosity level (0.53), lifestyle (0.53), social support (0.24), rationality (0.46), social capital (0.42), and cultural capital (0.16). There has been a meaningful attitude towards having children. In the regression equation, lifestyle variables, religiosity, social capital, and rationality were responsible for 45% of the R² determination coefficient.

واژگان

کلیدی:

فرزندآوری، نگرش شهروندان، یزد، میبد، دین‌داری، سبک زندگی، سرمایه اجتماعی

مقدمه و بیان مسئله

از معیارها و الزام‌های وجودی برای هر کشوری دارا بودن «قلمرو سرزمینی»، «هویت» و «جمعیت» است؛ جمعیتی که باهم در ارتباط بوده و در راستای تحقق اهداف جمعی و بقای اجتماعی خود تلاش می‌کنند. در اصل هیچ کشوری بدون جمعیت امکان‌پذیر نیست و هیچ جمعیتی بدون تعامل و پیوند با همدیگر معنا نخواهد داشت و فرزندآوری می‌تواند معیار تعاملی برای هر جمعیتی باشد. وجود جمعیت در هر کشور در صورتی می‌تواند تأثیرگذار باشد که واجد ویژگی جمع‌گرایانه باشد. در واقع فرزندآوری می‌تواند یکی از معیارهای اجتماعی‌پذیری و جمع‌گرایی در یک کشور باشد. جمعیت نه تنها معیار شاخص و بنیادین برای هر کشوری است، تضمینی برای بقا، تداوم و پویایی آن جامعه است. بدون وجود یک جمعیت مشخص هیچ امکان برنامه‌ریزی و تدبیر برای نظام سیاسی و دولت‌ها وجود ندارد. دولت در هر جامعه با اتکا به جمعیت فعال خود می‌تواند سیاست‌ورزی کرده و برای توسعه کشور تصمیم‌گیری کند. بدون وجود جمعیت و جمعیت فعال امکان هیچ نوع تصمیم‌گیری ممکن نیست.

فرزندآوری معیاری عقلانی برای تضمین بقای هر جامعه است. کشورها در راستای تحقق اهداف خود در بلندمدت باید به تشویق و تضمین سیاست‌های فرزندآوری دست بزنند. فرزندآوری نه تنها یک ضرورت اجتماعی است، بلکه به سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و توسعه‌ای هم ارتباط دارد.

اکثر کشورهای جهان به نوعی در حالت عدم تعادل جمعیتی قرار دارند و با مسائل ناشی از آن مواجه‌اند. برخی از کشورها با مشکلات و مسائل رشد بی‌رویه جمعیت دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برخی جوامع از نتایج منفی کاهش رشد جمعیت رنج می‌برند. سیاست‌های جمعیتی در هر کشوری می‌تواند نقش مهمی در اصلاح چنین وضعیتی داشته باشد. بعضی از جوامع معتقدند هرچه جمعیت بیشتر باشد، قدرت کشور بیشتر خواهد بود؛ لذا شروع به تلاش برای رشد بیشتر جمعیت کرده‌اند و برخی دیگر نیز افزایش جمعیت را با منابع خودسازگار ندیده و در نتیجه به گسترش سیاست‌های کنترل جمعیت پرداخته و موجب کم شدن رشد جمعیت شدند. در نیم قرن اخیر، تغییرات بنیادی در شکل و ویژگی‌های خانواده رخ داده است؛ انتقال خانواده گسترده به هسته‌ای و به تبع آن کاهش زاد و ولد و باروری در ایران اتفاق افتاده که امری محسوس است (منتظری و دیگران، ۱۳۹۵).

اکنون خانواده در ایران در مرحله‌ای دشوار از حیات خود به سر می‌برد، این دشواری از آنجاست که به دلیل تغییر سبک زندگی (نوگرایی)، هنجارهای قدیمی تنظیم‌کننده خانواده در ازدواج و تنظیم مناسبات خویشاوندی دیگر پاسخگو نیستند و از سوی دیگر، رویه‌های نوپدید در عرصه مناسبات خانواده نیز آن‌چنان نهادینه نشده‌اند که به تولید هنجارهای انتظام بخش در جامعه منجر شوند. این سردرگمی در حفظ سنت‌ها و در عین حال، کشش به نوگرایی، به نوعی بحران در خانواده و در رابطه بین نظام خانواده و نظام عمومی جامعه تبدیل شده است که یکی از تبعات آن کاهش فرزندآوری و گسستن هرچه بیشتر خانواده است (ملفت، نواح و رشیدی، ۱۳۹۷).

می‌توان گفت یکی از تغییرات مهم، کاهش بی‌سابقه فرزندآوری در ایران می‌باشد. باروری کل یا تعداد فرزندان زنده‌ای که انتظار می‌رود هر زن در طول دوران باروری خود به دنیا آورد، از حدود ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷، به سطح باروری جانشینی (۲/۱ فرزند) در سال ۱۳۷۹ رسید و در سال ۱۳۸۵ به زیر سطح جانشینی (۱/۹ فرزند) کاهش یافت. براساس برآوردهای اخیر، اکثر استان‌های ایران باروری زیر سطح جانشینی را تجربه می‌کنند و این کاهش باروری استمرار دارد. همچنین، در سال ۱۳۸۹ میزان باروری کل ۱/۷ فرزند برای هر زن برآورد شده است که بیانگر کاهش آهسته‌تر باروری در سال‌های اخیر است (کاوه فیروز، زارع و شمس‌الدینی، ۱۳۹۵).

مرور مطالعات مرتبط با کاهش باروری در ایران نشان می‌دهد کاهش باروری در دهه‌های اخیر پیوند نزدیکی با عوامل ساختاری و نوسازی نظیر افزایش شهرنشینی، تحصیلات زنان، تحولات خانواده، تغییر ارزش فرزند، تغییر الگوی فرزندآوری، تولید، گسترش برنامه تنظیم خانواده و افزایش استقلال زنان دارد. مطالعات در کشورهای اروپایی نشان داده، علاوه بر متغیرهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی در دو سطح خرد و کلان، رشد فردگرایی، لیبرالیسم و رهایی از نیروهای سنتی از جمله اعتقادات مذهبی، نقش اساسی در سطوح باروری پایین داشته است (مدیری و رازقی نصر آباد، ۱۳۹۴). جامعه‌شناسان تنظیم رفتار جنسی را یکی از کارکردهای اساسی خانواده قلمداد کرده‌اند. حتی در جوامع غربی معاصر، به رغم تحولات بنیادی که در دهه‌های اخیر در زمینه آزادی روابط جنسی به وقوع پیوسته، خانواده همچنان کارکرد تنظیم رفتار جنسی را ایفا می‌کند، گرچه نقش انحصاری آن در تأمین نیازهای جنسی بسیار کم‌رنگ شده است (بستان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱ - ۱۰۲) کارکرد تولید مثل که گاه با عنوان جایگزینی یاد می‌شود، یکی دیگر از کارکردهای اساساً زیست‌شناختی خانواده است

که همواره بقای جوامع و به‌طور کلی بقای نسل بشر را تضمین کرده است. از آنجا که در طول تاریخ، تولید مثل ارتباط تنگاتنگی با ارضای غریزه جنسی داشته، روند نسبتاً ثابتی را طی کرده است، اما به سبب تغییرات عمیق ناشی از انقلاب علمی و صنعتی در غرب و در کنار گسترش وسایل و فنون کنترل بارداری که به تفکیک این دو کارکرد از یکدیگر انجامید، کارکرد تولیدمثل دچار نوسان‌هایی شده است (بستان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه تنظیم خانواده به حال تعطیل درآمد و در نتیجه سطح موالید کشور سیر صعودی سریع را آغاز کرد. طی پنج سال قبل از انقلاب تعداد متوسط موالید به حدود ۱ میلیون و ۳۵۵ هزار بالغ می‌شد که به یک‌باره در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) به تقریباً ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار ترقی کرد؛ اما در سال‌های بعد، از این هم فراتر رفت و طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ (۷ سال) به متوسط سالی ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تولد رسید. در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ احتمالاً به علت مشکلات و سختی‌های ناشی از جنگ تحمیلی شتاب موالید قدری آرام گرفت و به حول‌وحوش ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تنزل کرد (امانی، ۱۳۹۶، ص ۹۶-۹۷) از سال ۱۳۶۸ دولت رسماً سیاست کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را به اجرا گذارد و حتی از درجات و سطوح اجرایی برنامه نخست تنظیم خانواده قبل از انقلاب اسلامی فراتر رفت (همان، ص ۹۷-۹۸). طی بیست سال آینده از سال ۲۰۲۵ رشد جمعیت ایران به زیر یک درصد کاهش خواهد یافت. بر این اساس رشد جمعیت طی سال‌های اخیر با کاهش محسوس همراه بوده است و انتظار می‌رود این رقم در دو دهه آینده نیز همچنان ادامه یابد. طبق اعلام بانک جهانی نرخ رشد جمعیت ایران از سال ۲۰۲۵ به زیر یک درصد خواهد رسید و رشد جمعیت ایران در سال ۲۰۲۵ به ۰/۹۹ درصد کاهش خواهد یافت (کلانتری و همکاران ۱۳۸۹، ۸۳-۱۰۴). نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد امروزه تحولات باروری و تغییر در نگرش نسبت به فرزندآوری، برخلاف آنچه در گذشته تصور می‌شد، فقط ناشی از مسائل اقتصادی و هزینه‌های فرزندآوری نیست و در کنار این عامل، عوامل دیگری مانند فرهنگی و اجتماعی و نیز دخالت دارند (ملفت، نواح و رشیدی، ۱۳۹۷).

میزان فرزندآوری در سایر استان‌ها به‌تبع کشور در همه گروه‌های سنی با نوعی کاهش محسوس همراه است. به طوری که برخی زوجین ترجیح می‌دهند فرزندآوری را دیرتر آغاز کنند و برخی زنان متأهل بین موالیدشان فاصله می‌گذارند و زنان مسن‌تر فرزندآوری خود را متوقف می‌سازند. شهرستان یزد و میبد یکی از نقاطی هستند که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند. حال پرسش‌هایی به ذهن متبادر می‌شود که علیرغم تمایل واقعی انسان به داشتن فرزند چه عواملی زمینه‌ساز کاهش فرزندآوری در شهرستان یزد و میبد شده است؟ یا چه عواملی بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل اثرگذار است؟

ادبیات تجربی

پیشینه داخلی

- نقی پور، فرشته و دیگران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی نگرش فرزندآوری در دانشجویان مقطع کارورزی و دستیاری دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷» یافته‌های این پژوهش نشان داد میزان بخت تمایل به فرزندآوری در مردان ۱/۴۷ برابر زنان، در اهل تسنن حدود ۱/۵۱ برابر شیعیان، در روستاییان حدود ۱/۳۸ برابر شهرنشینان بود؛ و بیشترین دلایل عنوان شده برای تمایل به فرزندآوری علاقه به بچه ۹۳/۵ درصد، علاقه به پدر و مادر شدن ۹۲/۲ درصد، قرار داشتن همسر در سنین مناسب باروری ۷۹/۸

درصد و بیشترین دلایل عدم تمایل به فرزندآوری نگرانی در مورد تأمین آینده فرزندان جدید ۷۶/۱ درصد و نگرانی در مورد مشکلات اقتصادی با آوردن فرزند دیگر ۷۱ درصد و کافی دانستن فرزندان فعلی ۷۰/۶ درصد بود.

- مشفق و فراهانی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «مقایسه تفاوت‌های رفتارها و نیات باروری در بین زنان مهاجر و بومی در شهر مهاجران شازند (استان مرکزی)» انجام دادند با روش پیمایشی. یافته‌های این پژوهش نشان داد افراد دارای یک فرزند، تمایل به فرزندآوری دارند، اما در افراد دارای دو فرزند، تمایلی به داشتن بیشتر از دو فرزند مشاهده نشد. میانگین به دست آمده از طریق آزمون T مستقل بین تعداد فرزندان بومیان (حدود ۲/۵) و مهاجران (حدود ۲) فرزند می‌باشد که از نظر آماری تفاوت معنادار است.

- پژوهشی با عنوان «دلایل عدم تمایل به فرزندآوری در شهر تهران» توسط عرفانی و شجاعی (۱۳۹۸) انجام شده است. این تحقیق با نمونه ۲۲۶۷ نفری به شیوه مصاحبه چهره به چهره انجام شده و در مجموع عدم توانایی هزینه‌های فرزند دیگر، نگرانی نسبت به آینده فرزندان، تداخل فرزندآوری با علائق، تفریحات و برنامه کاری و تحصیلی از دلایل عدم تمایل به فرزندآوری بیان شده است (عرفانی و شجاعی، ۱۳۹۸). محققان معتقدند که باروری پایین پاسخی به فرصت‌های جدید است تا پاسخی به موانع داخلی و خارجی که تحقیقات پیشین اذعان کرده‌اند. موانعی که باعث کم شدن تعداد فرزندان و باروری می‌شوند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ۱- فرزندان مانعی برای کار زنان بخصوص زنان کارمند بخش رسمی می‌باشند؛ ۲- فرزندآوری و فرزند پروری هزینه بر است و به تبع آن خانواده‌ها باید بین سبک زندگی بهتر و خانواده‌ی بزرگتر یکی را انتخاب کنند؛ ۳- مطالبات فرزند پروری آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند و توانایی دستیابی به رشد فردی و لذت بردن از اوقات فراغت را کاهش می‌دهد.

- لیلا تقوایی فرد، کریمی و راسخ (۱۳۹۸) با بررسی «تأثیر رسانه‌ای بر نگرش زنان به فرزندآوری در شهر جهرم» با روش پیمایشی بین زنان ۱۵ - ۴۹ ساله. یافته‌ی (توصیفی) ایشان نشان می‌دهد. میانگین نمره نگرش زنان به فرزندآوری در سطح بالایی است و یافته‌ی تحلیلی نشان می‌دهد مصرف رسانه بر نگرش زنان نسبت به فرزندآوری تأثیر مثبت و معناداری داشته است.

- ملتفت، نوح و رشیدی (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با موضوع «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر ترجیح باروری زنان» انجام داده‌اند. روش پژوهش آن‌ها، از نوع پیمایشی بوده و به منظور جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه ساخت یافته بهره گرفته شد. نمونه آماری این پژوهش شامل ۳۴۲ زن متأهل شاغل در سازمان‌های دولتی کرمان بود که با شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب گردید. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نگرش منفی پاسخ‌گویان نسبت به آینده‌ی جامعه بیش‌ترین همبستگی را با ترجیح باروری دارد. پس از آن سهم فردگرایی، منفعت‌طلبی، خردگرایی و رضایتمندی زناشویی محاسبه شده است. متغیرهای میزان مطالعه، تحصیلات، درآمد و استفاده از رسانه به شکل غیرمستقیم ترجیح باروری زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. براساس یافته‌های این تحقیق مهم‌ترین عامل اثربخش بر ترجیح باروری زنان، نگرش منفی آن‌ها نسبت به آینده است که به شکل غیرمستقیم تحت تأثیر میزان درآمد، میزان استفاده از رسانه‌ها و میزان تحصیلات است.

- صادقی و سرایی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر فرزندآوری در بین زنان مناطق ۱ و ۱۹ شهر تهران و مقایسه آن‌ها» صورت داده‌اند که گویا کاهش سطح باروری، یکی از مشخصه‌های جمعیت شناختی شهر تهران است. جامعه آماری این پژوهش همه مادران مراجعه‌کننده به پایگاه‌های سنجش سلامت بینایی‌سنجی و شنوایی - سنجی دانش آموزان بدو ورود به مدرسه است. هدف این پژوهش شناخت متغیرهای حمایت اجتماعی، اشتغال زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده بر گرایش به بارداری مجدد است. براساس نتایج آزمون دی‌سامرز و کندال سی بین متغیر حمایت‌های اجتماعی و گرایش به داشتن فرزند دیگر رابطه معنادار به دست آمده است که نشان‌دهنده قوی بودن شبکه خویشاوندی در ایران است؛ اما بین متغیر اشتغال زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده و گرایش به داشتن فرزند دیگر رابطه معناداری به دست نیامده است.

- مطلق و دیگران (۱۳۹۵) به بررسی «عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی پرداختند که نتایج مطالعات آن‌ها نشان داد بین قومیت، سطح تحصیلات، منطقه سکونت، مالکیت منزل و تمایل به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین نشان داد که غالب بودن جنس دلخواه فرزند (پسر) در قوم عرب و ترکمن در بالاترین میزان قرار دارد. همچنین بین سطح تحصیلات و جنس مورد دلخواه فرزند در زنان بی‌سواد پسر خواهی بیشتر از دختر خواهی بود و فرزند پسر خواهی در مناطق روستایی بیشتر از شهری بود. تاثیر

پیشینه خارجی

تحقیقی در سال ۱۹۷۶ توسط کالدول با عنوان (ضرورت انتقال و تجدید خانواده) انجام گرفته است. وی در این بررسی بیان داشته است که تغییری که عموماً به صنعتی شدن، شهرنشینی و عقل‌گرایی نسبت داده شده است، تقریباً موضوع روشن و ثابت است (شیری و بیداریان، ۱۳۸۸).

نتایج «بررسی جهانی ارزش‌ها» طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۰ نشان داد که در تعدادی از کشورهای اسلامی مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه و مصر، آن دسته از زنان گروه‌های قومی - مذهبی که موافق شریعت بودند، از سطح فرزندآوری بالاتری برخوردار بودن (فروتن و کرمی، ۱۳۹۵).

مورتی (۲۰۰۲) در پژوهش «تغییرات باروری در آسیا و آفریقا» بیان می‌کند که در دو تا سه دهه گذشته، تغییراتی شدید در میزان باروری در آسیا و آفریقا دیده شده است. وی علل این امر را دسترسی به اطلاعات جدید، امکان ارزیابی نتایج و منافع باروری، شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جهانی و فرهنگی مدرن مصرف‌گرایی می‌داند (عنایت و پرریان، ۱۳۹۲).

ویراسینگه و پار (۲۰۰۲) به بررسی اثر ثروت بر باروری نکاحی در سریلانکا پرداختند. آن‌ها مشاهده کردند پس از کنترل سایر متغیرها، سطوح بالاتر ثروت (درآمد) با سطح پایین‌تر باروری همبسته است. اثر مشارکت زنان در نیروی کار (شغل) قومیت، سن ازدواج بر باروری معنادار بود. پس از کنترل ثروت و دیگر متغیرهای تبیین، اثر تحصیلات زنان معنی‌دار نشد.

باربر و اکسین (۲۰۰۴) پژوهشی با عنوان «ایده‌های جدید و محدودسازی باروری با تأکید بر نقش رسانه‌های جمعی». انجام دادند که یافته آن‌ها نشان داد همبستگی مثبت و قوی بین قرار گرفتن در معرض استفاده از رسانه و اندازه ایده‌ال باروری خانواده وجود دارد.

کرزر و وایت (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «مسیر ایتالیا به سوی باروری خیلی پایین: تناسب اقتصادی و تئوری‌های دومین تحول جمعیتی» با روش تحلیل طولی، عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را که باعث افت شدید باروری در این کشور بوده مورد بررسی قرار داده است. دلایل کاهش باروری در این کشور را روی آوردن به شیوه‌های زندگی مدرن دنیوی می‌دانند این نتیجه براساس نظریه‌های ISDT بوده که به جابجایی ارزش‌ها و فرهنگ از دو جهت اشاره می‌کنند. یک: حرکت خانواده از خانواده گرایی به فردگرایی و دوم: حرکت از وابستگی مذهبی به سکولاریزم (دنیاگرایی) (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲).

اکرت جف واستیر (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «رفتار اصولی و اقتصادی، باروری و اشتغال زنان در اسرائیل» نشان داد که متغیرهای فرهنگی تصمیم‌های باروری و گرایش به فرزندآوری را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ اما متغیرهای اقتصادی تصمیم‌های باروری را تحت تأثیر قرار نداند.

برناردی^۱ و کلار (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و باروری نشان دادن همه‌ی سازوکارهای اجتماعی مانند حمایت اجتماعی، یادگیری اجتماعی و فشار اجتماعی بر باورها و هنجارهای افراد در مورد بچه‌دار شدن و بر درک آنان درباره داشتن فرزند تأثیر می‌گذارد. همچنین باروری فرد تا اندازه‌ای به رفتارهای باروری دیگر اعضای جمعیت و ساختار تعاملات بین افراد بستگی دارد.

ادبیات پژوهش

نگرش و ابعاد آن

نگرش، نظامی از عناصر شناختی، احساسی و تمایل به عمل نسبت به هرگونه واقعیت محیطی است. نگرش را چنین تعریف کرده اند: «نگرش یک حالت آمادگی ذهنی و عصبی است که از طریق تجربه سازمان می‌یابد و بر واکنش فرد نسبت به تمامی موضوع‌ها و موقعیت‌های وابسته به نگرش تأثیر مستقیم و پویا بر جای می‌گذارد». از سویی کرچ و کراچفیلد (۱۹۴۸) که عمده‌تأ دیدگاه شناختی داشتند نگرش را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «نگرش عبارت است از سازمان پایدار فرایندهای انگیزشی، عاطفی، ادراکی و شناختی در ارتباط با برخی از جنبه‌های دنیای فرد» (غلامی، ۱۳۹۷ و شرونی، ۱۳۹۸).

نگرش‌ها دارای سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری بدین شرح می‌باشند:

۱. بخش شناختی آن عبارت از باورها و ارزش‌ها و اطلاعات درباره‌ی هدف شناخته شده به وسیله‌ی فرد است؛
۲. بخش عاطفی آن شامل احساس‌ها و عواطف درباره‌ی هدف، فرد، فکر، رخداد یا شیء است؛
۳. بخش رفتاری آن از نگرش سرچشمه می‌گیرد و به نیت «رفتار به صورت معین» برمی‌گردد. این اجزاء جدای از یکدیگر نیستند (رضاییان، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲).

مشخصات اجزای تشکیل‌دهنده نگرش هر یک از سه جزء شناختی، احساسی، آمادگی برای عمل در نگرش‌ها دارای دو مشخصه دیگرند که به آن‌ها نیرومندی یا شدت (والانس) و درجه پیچیدگی (تکثر) گفته می‌شود. این بدان خاطر است که اجزای نگرشی مانند یک نقطه ثابت نیستند، بلکه دامنه تغییری دارند که حداقل در دو جهت مختلف می‌تواند تغییر کند. همین‌طور شدت این تغییر اهمیت دارد. نگرش مثبت یک شخص نسبت به یک حزب سیاسی تا چه حد مثبت است؟ همین‌طور اگر این شخص مخالف کشیدن سیگار است میزان مخالفت او چقدر است؟ این‌ها وجوهی است که در ولانس و تکثر منعکس می‌شوند (کریمی، ۱۴۰۱، ص ۱۲).

نظریه کارکردگرایی

از دیدگاه کارکردگرایان جامعه عبارت است از: واحد یکپارچه‌ای متشکل از اجزای وابسته به یکدیگر به نحوی که هر کدام از آن‌ها در خدمت اجزای دیگر انجام وظیفه می‌کند. جامعه‌شناسان تکامل را به صورت توسعه بیشتر اجزا و تفاوت‌یابی محسوس‌تر

آن‌ها در نظر می‌گرفتند. اجزا عبارت‌اند از: افراد، گروه‌ها و اشخاص و گروه‌های تخصص‌یافته‌تر. در این نظریه مذهب، اخلاق و نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، همه در جهت تحکیم، تقویت، وحدت و تعدیل روابط میان اجزا به وجود آمده‌اند (کافی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۲) موضوع اصلی کارکردگرایی اجتماعی ساختارهای فراگیر اجتماعی، نهادهای جامعه، روابط متقابل آن‌ها و تأثیرهای محدودکننده آن‌ها بر کنشگران است (کافی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲).

نظام اجتماعی (پارسونز) توجه خود را از فرد کنشگر به الگوهای کنش متقابل یا آنچه سیستم اجتماعی می‌خواند معطوف می‌کند (سیدمن، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱-۱۰۲). پارسونز مدلی از جامعه ترسیم کرد که آن را به شکل یک سیستم اجتماعی کارکردی نشان می‌داد (همان، ص ۱۰۱).

نظام اجتماعی (پارسونز) الگویی سیستمی دارد: جامعه از سه سیستم تحلیلی مجزا تشکیل شده است: سیستم شخصیتی متشکل از انگیزه‌ها و نیازهای فردی، سیستم فرهنگی که به باورها و ارزش‌های مشترک مربوط می‌شود و سیستم اجتماعی متشکل از کثرت نقش‌ها و هنجارهای اجتماعی. باید به خاطر داشت که این نظام‌ها چیزهای حقیقی نیستند، بلکه نشانگر وجوه تحلیلی زندگی اجتماعی‌اند. نیازهای فرد، ارزش‌های فرهنگی، نقش‌های اجتماعی و هنجارها همواره به هم پیوسته‌اند. پارسونز مایل بود تأکید دو جانبه بر گزینش فردی و شرایط عینی را حفظ کند (همان، ص ۱۰۱-۱۰۲).

منظور پارسونز از نظام اجتماعی تقریباً هر الگوی کنش متقابلی بود که آن قدر تداوم پیدا کرده باشد که نقش‌های اجتماعی، جایگاه، انتظارات اجتماعی و هنجارهایی را به وجود آورد مانند بیمارستان، دانشگاه، خانواده، سؤال کلیدی در تحلیل نظام اجتماعی عبارت است از نحوه تبیین انسجام اجتماعی، با فرض این که نظام اجتماعی ترکیبی از نقش‌ها، هنجارها، منزلت و روابط اقتدارند و در معرض کشمکش و تغییر قرار دارند، چگونه ثبات اجتماعی در زندگی روزمره محقق می‌شود؟ (همان، ص ۱۰۲). از نظر پارسونز، نظم اجتماعی از طریق مجموعه پیچیده‌ای از هماهنگی اجتماعی و اجماع فرهنگی میسر می‌شود. پارسونز عنوان می‌کند که نظام اجتماعی کارآمد، با حرکت از ساده به پیچیده، نیازمند «تطابق»، میان نیازها و انگیزه‌ها فرد و ضرورت‌های نقشی نهاد، یا واحد اجتماعی است. (همان، ص ۱۰۲).

نظام اجتماعی در سال ۱۹۵۱ منتشر شد. پارسونز در نوشته‌های بعدی خود رویکرد سیستمی را به وضوح در جهتی عمدتاً کارکردی و صورت‌گرایانه شرح و بسط داد. نظام اجتماعی پارسونز واجد چهار شرط کارکردی یا نیاز تلقی می‌شد: ۱- انطباق؛ ۲- دستیابی به هدف؛ ۳- یکپارچگی؛ ۴- حفظ الگو. کل یک جامعه (مثل ایران) را به‌منزله نوعی سیستم اجتماعی در نظر بگیرید؛ تصور پارسونز این بود که برای پاسخ به این چهار نیاز کارکردی، چهار خرده نظام به وجود می‌آید. (انطباق) بر این اساس، اقتصاد نهاد متخصص تأمین و تضمین شرایط مادی جامعه است؛ (دستیابی به هدف)؛ نهادهای سیاسی اهداف جامعه را در اولویت قرار می‌دهند و از حصول آن‌ها از طریق بسیج منابع اجتماعی اطمینان حاصل می‌کنند (همان، ص ۱۰۵) (یکپارچگی)؛ منظور از این کارکرد عبارت است از حفظ انتظام درونی که تأمین آن بر عهده ارزش‌های مشترک و مذهب است (حفظ الگو یا مدیریت تنش). واحدهای نظام، خواه عوامل فردی و خواه گروهی، باید الگوها را آموخته و آن‌ها را رعایت کنند. این امر از طریق آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد؛ به عبارت دیگر، نظام آموزش و پرورش، بقای الگو را تضمین کرده و از ارزش‌های فرهنگی مراقبت می‌کند (شارع پور، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۹).

مدرنیته و نوسازی

نظام سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی باعث حاکمیت بوروکراسی، بسط فناوری‌های مدرن، رشد سریع شهرها و همچنین تشکیل دولت - ملت‌های جدید شد. مجموعه این عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عصر ویژه‌ای را شکل داد که متفکران آن را «مدرنیته»/ «تجدد» نام‌گذاری کردند. با گسترش این تحولات، بستر فرهنگی و ایدئولوژیکی فراهم شد که می‌توان آن را به‌عنوان مدرنیته یا مدرنیسم نام برد (پارسا مهر، خرم پور، کرایبی، ۱۴۰۰).

تجدد، گذار از شیوه سنتی به شیوه جدید است که در قالب حالت و کیفیت ویژه‌ای که بدیع و نو بودن، در زمان حال زندگی کردن، ورود به آینده‌ای که به سرعت در حال ظهور و شکل‌گیری است و در عین حال که نامطمئن و ناپایدار است تبلور می‌یابد، و آن رویکرد عقلانی و تلاشی برای بخردانه کردن هر چیز، شکست و ویرانگری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی،

همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حسن‌ها، باورها و در یک کلام شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن است. به تعبیر هابرماس «تجدد خود را در مخالفت با سنت فهم می‌کند و می‌کوشد برای خود دستاویزی در عقل بجوید» (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری، تئوری مدرنیزاسیون است. رویکرد نوسازی با الهام از نسخه غربی توسعه و ترقی بر مشخصه‌ها و عناصری نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، تکنولوژی، رسانه‌های ارتباطی، حمل‌ونقل تأکید دارد و اینکه با ورود آن‌ها به هر جامعه سنتی، تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد می‌شود. نظریه نوسازی تغییرات خانواده را انطباق سازمان‌یافته با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی در نظر می‌گیرد. بر پایه این دیدگاه، نهاد خانواده تحت تأثیر عناصر نوسازی هم به لحاظ ساختی و هم به لحاظ کارکردی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. ویلیام گود با مطرح نمودن انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به تأثیرات فرایند نوسازی بر خانواده اشاره می‌کند. وی بر اساس این تئوری، دگرگونی‌های به وجود آمده در خانواده را نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی می‌داند. به عقیده وی زمانی که دگرگونی‌های ساختاری در سطح کلان (دگرگونی‌هایی مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و...) و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ دهد، سازمان‌های سطوح خرد (خانواده) نیز اجباراً باید خود را با این دگرگونی‌های سطح کلان انطباق داده (ملفت، نواح، رشیدی، ۱۴۰۰) و در نتیجه در جوامع مدرن صنعتی الزاماً نظام خانوادگی به شکل خانواده زن و شوهر (هسته‌ای) تبدیل خواهد شد (اعزاز، ۱۳۸۷، ص ۱۷). به باور گود فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد فردی و اجتماعی آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. (ملفت، نواح، رشیدی، ۱۴۰۰) رشد ارزش‌های جامعه مدرن شامل تفکر فردگرایی، منفعت‌طلبی، رضایت‌مندی یا لذت‌جویی و خردگرایی در جامعه ایران در حال گسترش و تعمیم به جامعه زنان است به‌طوری که رتبه فردگرایی در ایران کمی بیش از متوسط سطح جهان است، گسترش فردگرایی موجب توجیه سبک‌های جدید زندگی نظیر تنها زیستن، با هم باشی، زندگی بدون فرزند و طلاق است که جملگی بر رفتار باروری تأثیر دارد. همچنین مهم‌ترین پیامد مدرنیته در ارتباط با مقوله ترجیح باروری در جامعه ایران، بدبینی نسبت به آینده و فردگرایی است (حائری مهبیزی و دیگران، ۱۳۹۶).

مدرنیته به‌عنوان یک سازه‌ی بازدارنده، موجب کاهش آرزوی فرزندآوری است که در نتیجه از میزان باروری می‌کاهد. عامل جمعیت از پدیده‌های مهم عصر حاضر به حساب می‌آید که خود تا اندازه‌ای تحت تأثیر مدرنیسم یا تجدیدطلبی قرار گرفته است. زندگی پیچیده و پرتنوع عصر حاضر موجب شده که انتظارات و رفتارهای انسان تغییر کند و میزان رفاه‌طلبی بالا رود. این خصایص عموماً موجب شده که جمعیت از رشد و طبیعت خود بازبایستد. (ملفت، نواح و رشیدی، ۱۳۹۷).

گیدنز: نظریه ساختاریابی

گیدنز این ایده را که جامعه واقعیتی جمعی است قاطعانه رد می‌کند، اما سنت هرمنوتیکی را نیز به طور کامل نمی‌پذیرد. (جلالی پور و محمدی، ۱۳۹۸، ص ۳۷۲) گیدنز معتقد نیست افراد به‌طور کامل در انتخاب کنش‌های خود آزادند. او گرچه مهم‌ترین گزاره‌های نظری‌اش را با بحث‌های مربوط به کنش آغاز می‌کند، اما به هیچ‌وجه ساختار را نادیده نمی‌گیرد. در واقع، رابطه بین کنش و ساختار، رکن محوری نظریه ساخت یابی گیدنز است. استدلال گیدنز در عبارت «دوگانگی ساختار» خلاصه شده است؛ یعنی افراد سازنده جامعه هستند، اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند. به سخن دیگر، می‌توان گفت گرچه کنش و ساختار معمولاً مفاهیمی متضاد تلقی می‌شوند، اما در واقع دو روی یک سکه‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جد از هم تحلیل کرد. از یک‌سو، عاملیت فقط به واسطه «طرح‌های زایا»ی ساختار شکل معنادار پیدا می‌کند و از سوی دیگر ساختارها نیز از طریق کنش حفظ می‌شوند و تغییر می‌کنند. (جلالی پور و محمدی، ۱۳۹۸، ص ۳۷۲-۳۷۳). گیدنز معتقد است که رابطه ساختارها با کردارها مانند رابطه زبان با گفتار است - در واقع زبان مصداق چیزی است که گیدنز ساختار می‌نامد. ساختارها کردارها را سازمان می‌دهند، اما درعین حال خود نیز از طریق کردارها تثبیت و بازتولید می‌شود.

گیدنز مفهوم «دوگانگی ساختار» را به کار می‌گیرد تا دیدگاه دوگانه خود به عمل اجتماعی را نشان دهد. گفته می‌شود که ساختارهای اجتماعی هم وسیله کنش‌اند یا کنش را ممکن می‌سازند و هم خود به‌وسیله کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند. این رویکرد ساختارهای اجتماعی را بیش‌تر به‌منزله «نظمی مجازی» می‌بیند تا به شکل یک واقعیت اجتماعی مجزای از فرد. منظور گیدنز از نظم مجازی آن است که ساختار، به یک معنا، در ذهن افراد وجود دارد؛ آن‌هم به منزله دانش عملی درباره این که چه قواعدی (فرایندها یا سنت‌ها مسلم فرض شده) و چه منابعی (امکانات مادی و اجتماعی برای انجام امور) برای رفتار اجتماعی

در موقعیت‌های مختلف ضروری و مناسب است. برای مثال، بازیکنان می‌دانند که چه قواعدی را باید به کار گرفت تا اجرای بازی بیس‌بال میسر شود، (به این معنا که ساختار در ذهن افراد و در عین حال جدای از آنان وجود دارد) اما تنها از طریق عمل بازیکن‌ها است که این قواعد وارد جریان زندگی اجتماعی می‌شود (سیدمن، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱).

نظریه جامعه‌شناختی کالدول

طبق نظر کالدول باروری در دامنه میان کمترین و بیشترین سطح، تحت تأثیر یک دسته دلایل شخص، اجتماعی و فیزیولوژیکی است. در بین رژیم‌هایی که باروری کنترل می‌شود، این کاهش، محصول تغییرات اجتماعی است تا اقتصادی. انقلاب اجتماعی که در روابط خانوادگی و جهت جریان ثروت رخ می‌دهد، نیازی ندارد که در ماهیت، با تغییرات و نوسازی اقتصادی همراه باشد. کالدول معتقد است: مراحل مدرنیزاسیون در کشورهای در حال توسعه انجام نشده و باروری بالا در کشورهای در حال توسعه، یک پاسخ عقلانی به شرایط اقتصادی نیست؛ بنابراین باروری هنگامی بالا یا پایین می‌رود که نگرش‌ها و باورها تغییر پیدا می‌کند. کالدول همچنین با انتقاد از نظریه انتقال جمعیت می‌گوید: این نظریه نیز فراموش کرده است که باروری بالا، پاسخ منطقی به شرایط اجتماعی - اقتصادی و خانواده گسترده برای این است که ارزش بچه‌ها بالاست. از نظر کالدول، برای درک گذار باروری باید به ماهیت جوامع توجه کرد. او دودسته جوامع را با دو ساختار خانوادگی متفاوت از هم تفکیک می‌کند که تفاوت آن‌ها اساساً در جهت جریان ثروت بین نسل‌هاست. به باور کالدول، ارتباط مستقیم بین ساختار خانواده و باروری وجود دارد. در جوامع سنتی که در شرایط باروری طبیعی به سر می‌برند، فرزندان منافع اقتصادی دارند. جریان ثروت رو به بالا و از نسل‌های جوان‌تر به نسل‌های سالخورده‌تر است. در نتیجه، والدین به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند. در جوامع جدید مبتنی بر اقتصاد مدرن، فرزند دارای بار اقتصادی برای خانواده است؛ بنابراین، فرزندان ارزش پایی از نظر اقتصادی برای والدین دارند. ساختار خانواده بر حسب جریان‌های نزولی ثروت سازمان یافته است. در نتیجه، والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌کنند. بر خلاف جوامع سنتی، در مورد اخیر باروری در شرایط کنترل شده است. براساس این نظریه، در همه جوامع تصمیم‌های باروری پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان‌های ثروت خانوادگی است. در جوامع سنتی، داشتن تعداد زیادی کودک زنده یک نوع تصمیم اقتصادی عقلانی است؛ چرا که هر کودکی که به خانواده اضافه می‌شود باعث افزایش ثروت والدین، امنیت دوران سالخوردگی و رفاه اجتماعی و سیاسی می‌شود. در جوامع با جریان ثروت نزولی، تصمیم عقلانی از نظر اقتصادی این است که هیچ فرزندی نداشته باشید. کالدول به این نکته اشاره دارد که تحصیلات با بازساخت و ایجاد روابط خانوادگی و تغییر جریان ثروت - با ایفای یک تغییر بنیادی در جایگزینی ارزش‌های مربوط به آنچه از اشخاص به‌عنوان والدین یا فرزند انتظار می‌رفت (چه کسی از دیگران مراقبت کند) تأثیر منفی روی باروری دارد (چمنی، شکرپیگی و مشفق، ۱۳۹۴).

نظریه دین‌داری

به نظر دورکیم آیین‌ها دینی با تقویت باورهای جمعی و اخلاقیات و نیز با پیوند شرکت‌کنندگان به یکدیگر، باعث همبستگی جامعه می‌شود. کارکرد دین در جامعه یکپارچه کردن و انسجام آن است. از نظر لنسکی دین عامل مؤثری است که اندیشه و عمل فرد را حتی در جوامع مدرن متأثر می‌سازد. لنسکی دو جهت‌گیری راست‌گویی و عبودیتی را در دین یهودی - مسیحی مهم قلمداد می‌کند. این دو جهت‌گیری به لحاظ فعال و منفعل بودن، پذیرش یا عدم پذیرش در دنیای مدرن و نیز تأثیرات متفاوتشان بر الگوی فکری و عمل از هم متمایزند. با اعتقاد لنسکی درگیر بودن گروه دین‌دار، از دو جنبه مشارکتی و معاشرتی برخوردار است که می‌تواند کم یا زیاد باشد. او بعد مشارکتی را از لحاظ میزان حضور در برنامه‌ها و فعالیت‌های رسمی و جمعی نهاد دین و بعد معاشرتی را از حیث داشتن پیوندهای دوستانه و عاطفی هم‌کیشان (هم‌دینان) و اعضای کلیسای (مساجد) خود مورد توجه قرار می‌دهد. رابرتسون اسمیت مذهب را تنها یک ترس مبهم و فرزند هراس و وحشت نمی‌داند بلکه آن را حافظ مقررات، نوامیس و نظم اخلاقی جامعه نیز می‌داند و آنچه برای او مهم است عملکردهای دین است نه باور داشته‌ها. به استدلال او عملکردهای دینی مانند تشریفات و مناسک اهمیتی بنیادی دارند و برای شناخت دین نخست باید شیوه‌های مردم را تحلیل کرد، نه باورداشت‌های آن‌ها را به طور کلی به ادعای رابرتسون دین دو کارکرد عمده دارد: یکی تنظیم‌کننده و دیگری برانگیزاننده، تنظیم‌کننده رفتار فردی برای خیر همگان و برای گروه و برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی که از طریق مناسک مذهبی انجام می‌شود. (حیدرخانی، نوربخش و قنبری، ۱۳۹۶).

نظریه فمینیسم

فمینیسم یک مفهوم واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقاید و کنش‌های متفاوت و چندبعدی است؛ و می‌توان بر این نکته تأکید کرد که اساس اندیشه همه نحله‌های فمینیستی موقعیت فرودستی زنان در جامعه و خانواده می‌باشد. ساده‌ترین تعریف را شاید بتوان این‌گونه بیان کرد: فمینیسم به نهضتی گفته می‌شود که مدافع برابری حقوق زنان با مردان که با جنبش زنان پیوند خورده است. دلماز معتقد است فمینیست به کسی اطلاق می‌شود که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند، آنان نیازهای مشخصی دارند که نادیده گرفته شده و ارضا نشده می‌ماند و لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (غنی زاده بافقی و ورمزیار، ۱۴۰۰). انواع گوناگون نظریه‌های فمینیستی را می‌توان به سه نوع کلی تقسیم‌بندی کرد، تفاوت، نابرابری و ستمگری، (ریتزر: ۱۳۸۸، ص ۴۶۸) در این تحقیق تأکید ما بیشتر بر نوع ستمگری و فمینیسم مارکسیستی می‌باشد؛ که مفاهیم تضاد طبقاتی، پدرسالار و سلطه مرد بر زن را مفاهیم بنیادی نظریه خود قرار داده است.

به اعتقاد سوزان آنتونی ازدواج همیشه مسئله‌ای یک جانبه بوده است. مرد با ازدواج همه چیز به دست می‌آورد و زن همه چیز را از دست می‌دهد. گلدمن هم ازدواج را نوعی ترتیبات اقتصادی یا بیمه‌نامه دانسته که البته لازم‌الاجرا نیست و میزان سرمایه‌گذاری زن و دستاورد او از محل قرارداد ازدواج، خیلی کمتر از بیمه‌نامه‌های اقتصادی است و آزادی انصراف هم ندارد و تعهد این قرارداد، مادام‌العمر و اجباری است، حتی اگر به ضرر او باشد. شارلوت گیلبن بزرگ‌ترین جامعه‌شناس و اقتصاددان موج اول فمینیسم، خانه را از قدیمی‌ترین نهادها و در عین حال پست‌ترین آن‌ها می‌داند که در آن فقط خوردن، خوابیدن، تنفس، لباس پوشیدن و سرگرم شدن برای زنان می‌ماند (محمد، ۱۳۹۴) مبنای رابطه‌ای تابعیت زنان در خانواده گذاشته شده است (ریتزر، ۱۳۸۸، ص ۴۸۰). فمینیست‌ها معتقدند مردان تنها به خاطر داشتن منابع تسلط بر زنان، پدرسالاری را ایجاد و حفظ نمی‌کنند، بلکه به نفعشان است که زنان را از این طریق وادار سازند تا به‌عنوان ابزارهای مطیع به آن‌ها خدمت کنند. زنان تنها وسیله مؤثر برآوردن میل جنسی مردان بشمار می‌آیند. بدن‌های آن‌ها برای تولید فرزندان ضرورت اساسی دارند و زنان از طریق فرزند زایی برای مردان، هم نیاز عملی آن‌ها را برآورده می‌سازند و چنان‌که روانکاوان نشان دادند نیازهای روانی مردان را ارضا می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۸، ص ۴۹۰).

نظریه سبک زندگی

پیر بوردیو^۱

طبق استدلال بوردیو، کردوکارهای مربوط به سبک زندگی که افراد مبادرت به آن‌ها می‌کنند پیام‌هایی درباره‌ی سطح ثروت، موفقیت، شأن و منزلت آنان به جامعه صادر می‌کند. به گفته‌ی بوردیو هر چند که سبک‌های زندگی ظاهراً به طور مستقل بر ساخته می‌شوند و شکل‌هایی از عمل فرهنگی هستند که به صورت تأملی پیکربندی می‌شوند، ولی پیوند تفکیک‌ناپذیری با تجربه‌های مربوط به طبقه دارند. بوردیو این فرایند اجتماعی را ریختار می‌نامد (بنت^۲، ۱۳۸۶ ریال ص ۱۰۰).

ریختار، اساس و شالوده‌ی سنتز نظری است که بوردیو تدوین کرده است. هم محصول ساختار اجتماعی است و هم مولد ساختار اعمال اجتماعی که ساختارهای اجتماعی را بازتولید می‌کنند؛ هم مفهوم ذهنی است و هم عینی حاوی نقش و نشان ساختار اجتماعی؛ هم مفهومی خرد (در سطح فردی و بین شخصی عمل می‌کند) و هم کلان (محصول و تولیدکننده‌ی ساختار اجتماعی) است (سیدمن^۳، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸).

به تعبیر بوردیو، اگر درصدد فهم جهان اجتماعی هستیم باید ایده‌ی سرمایه، انباشت آن و تأثیرات آن را مجدداً به جهان اجتماعی معرفی کنیم (شارع‌پور و خوشفر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴). سرمایه به منابع یا قابلیت‌های در اختیار فرد یا موقعیتی اجتماعی اشاره دارد که از نفوذ اجتماعی یا رواج برخوردار است (حمیدی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). این سرمایه است که به فرد اجازه می‌دهد تا سرنوشت خود و دیگران را تحت نظارت گیرد. بوردیو چهار نوع سرمایه را عنوان می‌کند: سرمایه‌ی اجتماعی، سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی اقتصادی و سرمایه‌ی نمادین.

1. Pierre Bourdieu

2. Bennet

3. Sidman

چارچوب نظری تحقیق

مسئله نگرش به فرزندآوری از عوامل و متغیرهای زیادی تأثیر می‌پذیرد. جامعه ایران به‌عنوان یک جامعه دینی و اسلامی دارای بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی متعددی بوده و هرکدام بسته به مختصات زمانی و مکانی در نگرش‌ها و شکل‌گیری رفتارها تأثیرگذار بوده است. مردم شهرستان یزد و میبد هم که دارای خاستگاه‌های دینی، فرهنگی و در عین حال بومی بوده، نگرش متفاوتی نسبت به فرزندآوری داشته و از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته‌اند.

متغیر وابسته که نگرش به فرزندآوری است در سه بعد نگرش شناختی، عاطفی-احساسی و رفتاری مورد بررسی قرار گرفته و در مطالعه‌ی آن از رویکرد نظری آیزن و فیش باین (پیش‌بینی رفتار) هم اقتباس شده است.

از جمله رویکردهای نظری تبیین‌گر و مرتبط با نگرش به فرزندآوری که در این تحقیق استفاده شده، شامل رویکردهای سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، حمایت اجتماعی، سبک زندگی، نگرش به مدیریت بدن، عقلانیت مدرن ابزاری و شبکه‌های اجتماعی است.

در رویکردهای نظری مطرح شده، تلاش شده خط سیر نظری رویکردهای از دینی، کارکردگرایی، مدرن، ساخت یابی و سبک زندگی تا مدیریت بدن، سرمایه اجتماعی، فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازانی چون پارسونز، گیدنز، بوردیو، کاستلز، کالدون و ... استفاده شود؛ و از آنجا که توجه به ابعاد مختلف تبیین‌گر در این تحقیق مهم بوده از تعدادی رویکردهای نظری مطرح شده در بالا در چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است.

فرضیات تحقیق

- بین سن پاسخگویان و نگرش به فرزندآوری باهم رابطه وجود دارد.
- بین جنسیت پاسخگویان و نگرش به فرزندآوری باهم تفاوت وجود دارد.
- بین وضعیت تأهل پاسخگویان و نگرش به فرزندآوری باهم تفاوت وجود دارد.
- بین وضع تحصیلات پاسخگویان و نگرش به فرزندآوری باهم تفاوت وجود دارد.
- بین دین‌داری و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین حمایت اجتماعی و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین عقلانیت و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نگرش به فرزندآوری در شهرستان (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.
- بین میزان استفاده از فضای مجازی و نگرش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.
- بین ترجیحات فرزندآوری و نگرش به فرزندآوری در شهرستان یزد (یزد و میبد) رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

کرلینجر در مورد این روش می‌نویسد: «تحقیق پیمایشی، جمعیت‌های کوچک و بزرگ را با انتخاب و مطالعه نمونه منتخب از آن جامعه‌ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع و روابط متقابل متغیرهای روان-شناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد» (کرلینجر، ۱۳۷۶، ص ۶۵). در این مطالعه به لحاظ ماهیت کاربردی، به لحاظ معیار زمان مقطعی و به لحاظ معیار وسعت پهنانگر می‌باشد.

جامعه آماری، جامعه‌ای است که تحقیق و مطالعه در مورد آن انجام می‌گیرد یا جامعه‌ای که نمونه تحقیق از آن گرفته می‌شود (افشانی، ۱۳۹۳، ص ۲). جامعه آماری پژوهش حاضر شامل جمعیت ۷۰-۱۷ سال شهرستان یزد و میبد می‌باشند که براساس آمارگیری سال ۱۳۹۵ شهرستان یزد تقریباً ۵۳۰۰۰ و میبد براساس آمارگیری سال ۱۳۹۵ مساوی با تقریباً ۸۵۰۰۰ نفر بوده است^۱

۱. آمار جمعیت در سال ۹۸ از مرکز بهداشت و سلامت شهرستان میبد گرفته شد و دقیق است.

برآورد درست حجم نمونه از قسمت‌های اساسی هر پیمایشی است. اگر نمونه خیلی بزرگ باشد امکانات تلف می‌شود. از سویی دیگر اگر نمونه خیلی کوچک باشد، دقت نتایج کم برآورد می‌شود.

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابتدا با تقسیم شهر یزد و میبد به پنج منطقه بر اساس تقسیمات شهرداری، در این پنج منطقه دست به نمونه‌گیری تصادفی ساده زدیم و از هر منطقه، سه محله به این روش انتخاب شد؛ هریک از محلات دارای نقشه‌های بلوک‌بندی شده می‌باشند.

یزد و میبد به تعداد زیادی محله تقسیم‌بندی شدند که حجم جمعیت تقریبی و حجم نمونه تقریبی و حجم نمونه جمع آوری شده است.

در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسشنامه استفاده شده است. در پرسشنامه‌ی این تحقیق، سؤالات به صورت بسته و نیمه‌باز مطرح شده‌اند. برای طراحی متغیر وابسته (نگرش به فرزندآوری) از مقالات: متناسب با موضوع تحقیق بهره گرفته شد و در نهایت از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد که اعتبار و پایایی آن بعد از آزمون مقدماتی (پیش‌آزمون) مورد تأیید قرار گرفت و برای طراحی سؤالات متغیر مستقل از مطالعات انجام شده بهره گرفته است.

برای تعیین اعتبار از "روش صوری" استفاده شده است. "منظور از اعتبار صوری، میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است" (ساروخانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷). در این پژوهش، پرسشنامه در اختیار سایر اساتید و همچنین چند نفر از دانشجویان دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یزد قرار گرفت که پس از اعمال اصلاحات پیشنهادی آن‌ها، مورد تأیید قرار گرفت.

جهت اطمینان از پایایی سؤالات و گویه‌های موردسنجش برای مفاهیم مورد استفاده پژوهش، پرسشنامه اولیه در بین ۳۰ نفر از جمعیت پژوهش مورد آزمون قرار گرفت تا نقص‌های احتمالی پرسشنامه، که می‌توانست از نامفهوم بودن سؤالات، ترتیب نامناسب سؤالات و طولانی بودن پرسشنامه و ... باشد، مرتفع گردد. برای ارزیابی پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است که نتایج آن در جدول زیر گزارش می‌شود.

جدول: تعداد و میزان آلفای کرونباخ متغیرها و ابعاد آن

متغیر	ابعاد	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	آلفای کرونباخ کل
نگرش به فرزندآوری	شناختی	۶	۰/۷۹	۰/۸۹
	احساسی	۸	۰/۷۵	
	رفتاری	۹	۰/۸۳	
دین‌داری		۱۰	۰/۹۲	----
سبک زندگی		۱۷	۰/۷۳	----
سرمایه فرهنگی		۱۲	۰/۶۹	----
شبکه‌های اجتماعی		۹	۰/۹۲	----
	عقلانیت ابزاری	۸	۰/۶۷	
سرمایه اجتماعی		۱۰	۰/۸۲	----
حمایت اجتماعی		۵	۰/۸۲	----

یافته‌های تحقیق

نتایج توصیفی نشان می‌دهند که سن پاسخگویان این تحقیق از ۱۷-۷۰ سال بوده است و میانگین سن پاسخگویان در یزد ۳۹/۱۹ و در میبد ۳۹/۰۱ ثبت شده است. از نظر جنسیت تعداد کل پاسخگویان این مطالعه ۵۸۱ نفر بوده‌اند که سهم یزد ۲۷۴ نفر شامل ۱۲۳ نفر مرد و ۱۵۱ نفر زن و سهم میبد ۳۰۸ نفر شامل ۱۵۰ نفر مرد و ۱۵۷ نفر زن (درصد کل زنان در این مطالعه ۵۳ درصد و درصد کل مردان ۴۷ درصد) بوده است. نتیجه این تحقیق در مورد میزان تحصیلات (۳/۴) درصد بی‌سواد، (۱۳/۹) درصد در سطح ابتدایی، (۱۲/۲) درصد در راهنمایی، (۵/۳) درصد در سطح دبیرستان، (۳۰/۸) درصد در سطح دیپلم (۲۵/۳) درصد در سطح کارشناسی، (۷/۶) کارشناسی ارشد و بالاتر و در (۱/۴) درصد حوزه سواد داشتند. وضعیت فعالیت؛ ۲۶۸ نفر (۴۶،۱) درصد شاغل که ۱۳۸ نفر در یزد و ۱۳۰ نفر در میبد، ۴۵ نفر (۷،۷) بیکار که از این تعداد ۷ نفر در یزد و ۳۸ نفر در میبد ساکن بوده‌اند، تعداد ۲۵ نفر در گروه محصل و دانشجو قرار داشتن که معادل (۴،۳) درصد از جمعیت مورد مطالعه بودند که از این تعداد ۱۴ نفر در یزد و ۱۱ نفر در میبد، تعداد افراد خانه‌دار ۱۹۷ نفر معادل (۳۳،۹) درصد که از این تعداد ۱۰۲ نفر در یزد و ۹۵ نفر در میبد ساکن بودن و تعداد افراد بازنشسته ۴۵ نفر معادل (۷،۷) درصد که ۱۳ نفر از آن‌ها در یزد و ۳۲ نفر از آن‌ها جزو پاسخگویان میبدی بوده‌اند. توزیع جدول فراوانی وضعیت سکونت (مهاجر و بومی) نشان می‌دهد ۵۱۳ نفر بومی که از این تعداد ۲۵۳ نفر در یزد و ۲۶۰ نفر در میبد جزو پاسخگویان بوده‌اند و (۱۱،۷) درصد مهاجر معادل ۶۱ نفر که ۲۱ نفر در یزد و ۴۷ نفر در میبد ساکن بوده‌اند. نتایج این تحقیق در مورد وضعیت مذهب (شیعه و تسنن) از کل جمعیت پاسخگو (۵۸۱) نفر معادل (۹۷،۱) درصد مذهب شیعه داشتن و تعداد ۱۶ نفر معادل (۲،۸) جمعیت اهل تسنن تشکیل می‌دادند که ۲ نفر در یزد و ۱۴ نفر در میبد ساکن بوده است و ۱ نفر جزو مذهب یا دین دیگر بوده است. در این تحقیق وضعیت تأهل افراد مورد پرسش قرار داده‌ایم که نتایج حاکی از این است تعداد ۵۳ نفر (۹،۱) مجرد که ۲۲ نفر در یزد و ۳۱ نفر در میبد ساکن بوده‌اند، تعداد ۵۰۸ نفر معادل (۸۷،۴) درصد متأهل که از این تعداد ۲۴۴ نفر در یزد و ۲۶۴ نفر در میبد و افراد بی‌همسر (فوت یا طلاق همسر) به تعداد ۲۰ نفر معادل (۳،۴) درصد از کل پاسخ‌گویان که از این تعداد ۸ نفر در یزد و ۱۲ نفر در میبد ساکن بوده‌اند. در این مطالعه وضعیت منزل مسکونی دو شهر در مجموع عبارت‌اند از (۶۹،۷) درصد خانه شخصی که معادل تعداد ۴۰۵ نفر از پاسخگویان این پژوهش بوده‌اند تعداد ۱۷۴ نفر در یزد و ۲۳۱ نفر در میبد پاسخگو بوده‌اند و (۲۳،۲) درصد از پاسخ‌گویان به تعداد ۹۲ نفر در یزد و ۴۳ نفر در میبد جزو افرادی بوده‌اند که در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کردند و ۴۱ نفر معادل (۷،۱) درصد پاسخ به سایر (خانه مادری، پدری، وقف و غیره) داده‌اند که از این تعداد ۸ نفر در یزد و ۳۲ نفر در میبد بوده‌اند. ترجیحات فرزند اول برحسب جنسیت (۶۷،۸) درصد خواستار فرزند پسر و (۲۳،۹) درصد فرزند دختر و (۸،۳) درصد پاسخ فرقی ندارد داده‌اند که تعداد پاسخ‌گویان فرقی ندارد ۴۸ نفر که از این تعداد ۳۰ نفر در یزد و ۱۸ نفر در میبد سکونت داشته‌اند. در توصیف داده‌های تعداد فرزند از ۰ تا ۷ فرزند شامل می‌شود که ۹۵ درصد پاسخ‌گویان بین ۰ تا ۴ فرزند داشته‌اند. میانگین نمره دین‌داری پاسخگویان (۳،۰۷) که از میانگین (۳) بالاتر می‌باشد و در این تحقیق فقط بعد مناسکی مورد سؤال قرار گرفت که به عقیده لنسکی و رابرتسون اسمیت مناسک و حضور افراد در مراسم دینی مهم است. میانگین نمره سبک زندگی افراد (۳،۵) بوده که از سطح متوسط بالاتر (۳) سطحی بالاتر داشت. میانگین نمره سرمایه اجتماعی (۳،۲۷) می‌باشد که از میانگین بالاتر بوده و میانگین نمره حمایت اجتماعی جزو میانگین بوده که از حد متوسط پایین‌تر می‌باشد و نشان دهند همیاری پایین در هر دو شهرستان می‌باشد و نتیجه توصیف میانگین نمره داده‌های سرمایه فرهنگی در یزد (۳،۳۸) و در میبد (۳،۳۳) که از نمره متوسط بیشتر می‌باشد. در توصیف داده‌های متغیر شبکه اجتماعی میانگین نمره شهرستان یزد (۲،۵۱) و میبد (۲،۱۱) می‌باشد که هردو شهرستان میانگینی پایین‌تر از حد متوسط دارند. مقیاس عقلانیت ابزاری در یزد با میانگین (۳،۶۸) و در میبد با میانگین (۳،۹۰) نشان می‌دهد در هر دو شهرستان میانگین بالاتر از حد متوسط است. میانگین میزان استفاده از فضای مجازی در یزد (۳،۷۵) و در میبد (۳،۱۴) و انحراف معیار بالا (۲،۳۷) نشان می‌دهد گروهی از شهروندان زمان زیادی را در فضای مجازی وقت صرف می‌کنند. نگرش به فرزندآوری شهروندان (یزدی و میبدی) که در این پژوهش متغیر وابسته می‌باشد، میانگین نمره آن (۳،۸۳) و میانگین ابعاد شناختی (۴،۰۵) احساسی (۳،۶۶) و رفتاری (۳،۷۲) نگرش به فرزندآوری از حد متوسط (۳) بیشتر می‌باشد؛ که نشان از علاقه و انگیزه خوبی برای فرزندآوری است.

یافته‌های تبیینی

در بخش یافته‌های تبیینی برای بررسی معنی‌داری رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، به طور دقیق در نتیجه گیری مطرح شده و لذا در بخش تبیینی به معادله رگرسیونی پرداخته شده است.

جدول: نتایج تحلیل رگرسیون نگرش به فرزندآوری بر متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر مستقل	ضرایب رگرسیونی (B)	ضرایب استاندارد رگرسیون (beta)	T	Sig.
مقدار ثابت	۱۹/۴۲	-	۵/۶۹	۰/۰۰۰
سبک زندگی	۰/۵۰	۰/۳۲	۸/۱۱	۰/۰۰۰
دین‌داری	۰/۳۲	۰/۲۴	۶/۲۶	۰/۰۰۰
عقلانیت ابزاری	۰/۵۵	۰/۲۰	۵/۲۷	۰/۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰/۳۲	۰/۱۷	۴/۴۲	۰/۰۰۰
نتایج تحلیل واریانس (ANOVA) رگرسیون	F		۱۱۶	
	Sig.		۰/۰۰۰	
ضریب تعیین (R^2)	۰/۴۵			
ضریب تعیین تعدیل شده ($Adjusted R^2$)	۰/۴۵			

تفسیر نتایج رگرسیون که در نرم‌افزار SPSS شامل چهار جدول جداگانه می‌باشد و در اینجا نتایج اصلی را به‌طور خلاصه در یک جدول آورده‌ایم، در ابتدا از نتایج تحلیل واریانس رگرسیونی آغاز می‌شود. نتایج این بخش از تحلیل نشان می‌دهد که آیا مدل رگرسیون خطی مفروض، معتبر می‌باشد یا خیر. بر اساس نتایج این تحقیق و با تفسیر مقادیر F فیشر و sig معناداری که از سطح مفروض ۰/۰۵ بسیار کوچک‌تر می‌باشد. می‌توان اظهار کرد مدل رگرسیون خطی در نظر گرفته شده معتبر می‌باشد. بخش بعدی تحلیل اشاره دارد به مقادیر ضریب تعیین تعدیل شده که همیشه مقداری برابر یا کوچک‌تر از ضریب تعیین اولیه است. این مقدار نشان می‌دهد که چه مقدار یا چند درصد از تغییرات متغیر وابسته به متغیر مستقل برمی‌گردد. در تحقیق حاضر این مقدار برابر با ۰/۴۵ به دست آمده است که این نشان می‌دهد ۴۵ درصد تغییرات متغیر نگرش به فرزندآوری را می‌توان به متغیرهای مستقل مذکور ارجاع داد. بخش دیگر که شامل ضرایب رگرسیونی و معناداری آن‌ها می‌باشد، جهت تدوین معادله خط رگرسیون و پیش‌بینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه مقدار ثابت و ضرایب رگرسیونی متغیرهای سبک زندگی و دین‌داری، عقلانیت ابزاری و سرمایه اجتماعی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار شده‌اند می‌باشند، می‌توان معادله خط رگرسیون را به‌صورت زیر ارائه کرد:

رابطه مستقیم

$$Y = B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + B_3X_3$$

نگرش به فرزندآوری = $۱۹/۴۲ + (۰/۵۰ * \text{سبک زندگی}) + (۳۲ * \text{دین داری}) + (۰/۵۵ * \text{عقلانیت ابزاری}) + (۰/۳۲ * \text{سرمایه اجتماعی})$.

در جمع بندی نهایی می توان به ارتباط مثبت و معنادار متغیرهای مستقل، دین داری، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، حمایت اجتماعی، سبک زندگی و عقلانیت ابزاری با نگرش به فرزندآوری اشاره کرد. همچنین بین متغیر شبکه های اجتماعی و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی وجود نداشت و بین میزان (ساعت) استفاده از فضای مجازی و نگرش به فرزندآوری در میبد معنی دار شد؛ اما در یزد رابطه معنی داری نداشت. از متغیرهای زمینه ای سن، تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، وضعیت اشتغال، وضعیت نوع منزل مسکونی در نگرش به فرزندآوری مؤثر بوده اند؛ اما متغیر جنسیت، وضعیت سکونت (بومی، مهاجر)، درآمد و وضعیت مذهب بر متغیر وابسته بی تأثیر بوده اند. متغیر سبک زندگی، دین داری، عقلانیت ابزاری کنترل شده و سرمایه اجتماعی در این پژوهش از اهمیت بیشتری برخوردار بودن؛ از آن رو که با توجه به معادله رگرسیون چند متغیره به ترتیب از سهم بیشتری در تبیین متغیر وابسته داشته اند.

معادله رگرسیون استاندارد

$$\text{نگرش به فرزندآوری} = (۳۲) + (۲۴) + (۲۰) + (۱۷)$$

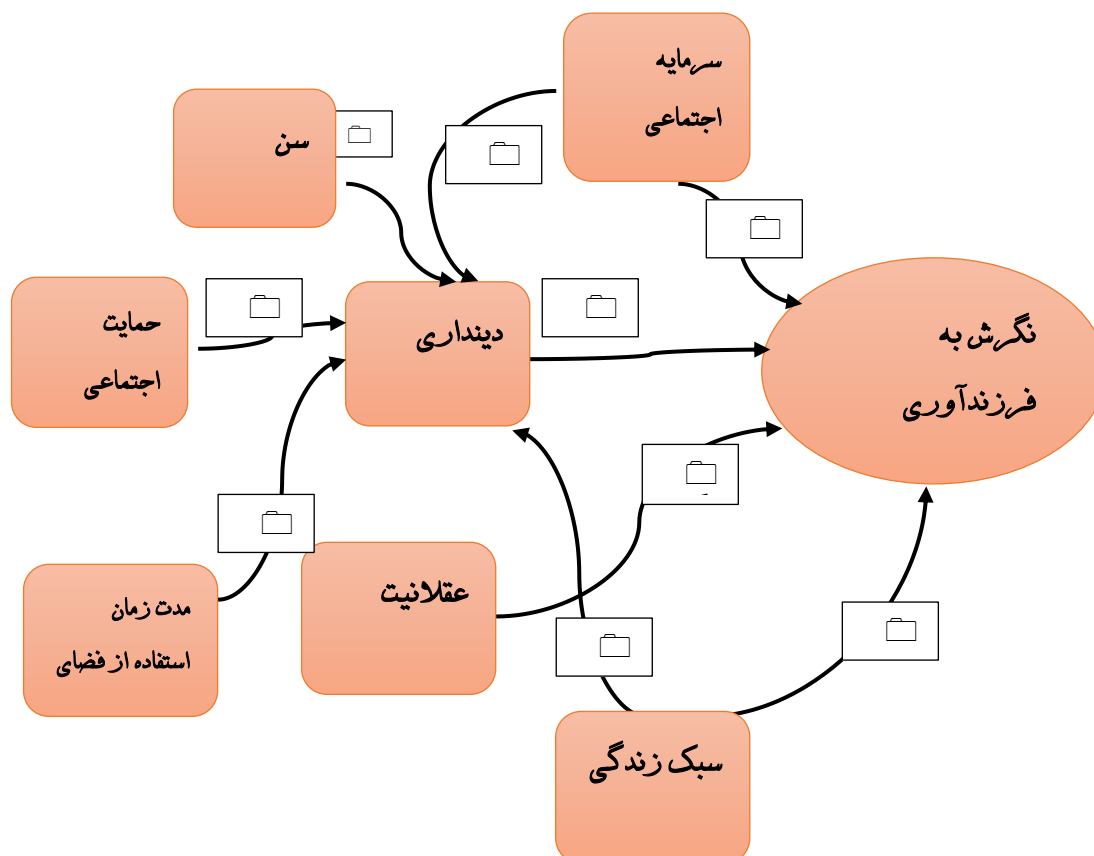
تحلیل مسیر

یافته های حاصل نشان دهنده آن هستند که میزان تأثیر مستقیم سبک زندگی $۰/۳۱$ در صد و تأثیر مستقیم سرمایه اجتماعی $۰/۱۷$ و تأثیر غیرمستقیم آن $۰/۱۳$ که در کل ۳۰ درصد است. در مورد دین داری تأثیر مستقیم $۰/۲۴$ درصد و تأثیر غیر مستقیم $۰/۰۷$ که در کل $۰/۳۱$ درصد است. حمایت اجتماعی فقط تأثیر غیرمستقیم دارد $۰/۴۳$ درصد و در آخر تأثیر غیرمستقیم سن $۰/۰۵$ می باشد. در مجموع در این مدل مقدار R^2 برابر با $۰/۴۵$ می باشد. بدین معنی که ۴۵ درصد از مجموع تغییرات میزان نگرش به فرزندآوری به وسیله عوامل یاد شده تبیین می شود.

جدول: تحلیل مسیر

متغیر	تأثیرات مستقیم	تأثیرات غیرمستقیم	جمع تأثیرات
سبک زندگی	۰.۳۱	-	۰.۳۱
دین داری	۰.۲۴	۰.۰۷	۰.۳۱
عقلانیت	۰.۲۰	۰.۱۶	۰.۳۶
سرمایه اجتماعی	۰.۱۷	۰.۱۳	۰.۳۰
سن	-	۰.۴۳	۰.۴۳
حمایت اجتماعی	-	۰.۰۵	۰.۰۵

تحلیل مسیر



نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول نشان می‌دهد. میانگین نمره نگرش به فرزندآوری مردان و زنان در شهرستان یزد و میبد از میانگین نمره معیار (۶۹) بالاتر می‌باشد که با سطح معنی‌داری کمتر از ۱ درصد و با فاصله اطمینان ۹۹ درصد فرضیه محقق تأیید می‌گردد. به عبارتی هردو با میانگین معیار تفاوت معنی‌داری دارند. مقایسه این یافته با یافته حمیده ثوابی و فیروززاد (۱۳۹۱) همسو هست. در یافته ثوابی و راد نمره گرایش به باروری زنان در تبریز از حد متوسط پایین‌تر می‌باشد. میانگین نمره نگرش به فرزندآوری در میبد (۸۸/۹۵) و در یزد (۸۵/۲۳) حداقل ۱۵ نمره از نمره متوسط (۶۹) بیشتر می‌باشد. در تبیین این

فرضیه می‌توان ادعا کرد بالا بودن میانگین نگرش به فرزندآوری در یزد و میبد، دلیل بر شناخت و آگاهی نسبت به کارکرد فرزند می‌باشد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم نشان می‌دهد که بین متغیر سن از یک طرف و نگرش به فرزندآوری (یزد و میبد) همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد؛ که با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون به دست آمد. این یافته با یافته‌های شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲) و ملتفت، نواح و رشیدی (۱۳۹۸) همسو (زنان) می‌باشد.

نتایج حاصل شده از آزمون فرضیه سوم نشان می‌دهد که بین جنسیت و نگرش به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. بدین معنی که بین میانگین نگرش زنان به فرزندآوری و میانگین نگرش مردان به فرزندآوری تفاوت چندانی وجود ندارد که با استفاده از آزمون (T مستقل) انجام گرفت. این یافته با یافته‌های پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) و کاظمی پور، ادریسی و صادق ویشکایی (۱۳۹۱) همسو نبوده.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم نشان می‌دهد بین متغیر سطح تحصیلات و نگرش به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود دارد. با آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه این نتیجه به دست آمد. یافته‌های این تحقیق با یافته‌های شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲)، ملتفت، نوح و رشیدی (۱۳۹۷)، حمیدی گنجه (۱۳۹۰) و بتانن (۲۰۱۱) همسو می‌باشد؛ و با یافته‌های پیلتن و رحمانیان همسو نبود.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه پنجم. در آزمون تحلیل واریانس دو طرفه جهت بررسی اثر متقابل شهر و وضعیت تأهل. مشخص شد که شهر محل سکونت پاسخ‌گویان (یزد و میبد) تأثیر معنی‌داری بر میزان نگرش شهروندان ندارد. برای آزمون تأثیر وضعیت تأهل بر نگرش شهروندان دو گروه پاسخ‌دهنده‌ی شهر میبد و یزد را ترکیب کرده و آزمون آماری روی کلیه افراد انجام شد. نتایج نشان می‌دهد بین متغیر وضعیت تأهل (مجرد هرگز ازدواج نکرده، متأهل و بی‌همسر) و نگرش به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ که با آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه این نتیجه به دست آمد. در جستجوهای مطالعه‌ای مشابه یافت نشد جهت مقایسه بین مطالعه دیگران و نتیجه آزمون فرضیه تحقیق (بررسی تفاوت بین وضعیت تأهل و نگرش شهروندان). آزمون (Post Hoc Tests) که تفاوت بین گروه‌های را به صورت دو به دو باهم مقایسه می‌کند، نشان می‌دهد فقط بین افراد متأهل و مجرد تفاوت معنی‌داری وجود دارد و در بین افراد متأهل و بی‌همسر تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. همچنین بین گروه بی‌همسر و مجرد هم تفاوت معنی‌داری مشاهده نگردید.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه ششم نشان می‌دهد بین تعداد فرزند داشته و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمد. افرادی که تعداد بیشتری فرزند داشتن نگرش مثبت‌تری به فرزندآوری دارند. در این آزمون ما با یک واقعیت اجتماعی روبرو هستیم نه یک ایدئال. مقایسه این آزمون بین شهروندان یزدی و میبدی. نتیجه هردو با سطح معنی‌داری مشابه، جهت مثبت و شدت متوسط گزارش نمود؛ اما بدون توجه به ایدئال افراد و خانواده‌ها ما را به بی‌راهه می‌کشاند. تعداد فرزندان الگوهای جامعه معیاری برای ایده‌آل‌سازی تعداد فرزندان توده جامعه هستند. «انگیزه میل به همانندی» از طبقات بالاتر و افراد موفق یک واقعیت اجتماعی است. آلن دوباتن در کتاب معروفش بنام اضطراب جایگاه به کرات به این پدیده می‌پردازد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه هفتم. در آزمون تحلیل واریانس دوطرفه جهت بررسی اثر متقابل شهر و وضعیت اشتغال مشخص شد که شهر محل سکونت پاسخ‌گویان (یزد و میبد) تأثیر معنی‌داری بر میزان نگرش شهروندان ندارد. با آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه این نتیجه به دست آمد که بین متغیر وضعیت اشتغال و نگرش به فرزندآوری با سطح معنی‌داری کمتر از ۵ درصد و با اطمینان ۹۵ درصد، نشان از تفاوت معناداری بین دو متغیر وضعیت اشتغال و نگرش به فرزندآوری وجود دارد. در بخش مربوط به زنان شاغل با یافته‌های اسحاقی و دیگران (۱۳۹۳). حمیدی گنجه (۱۳۹۰) مربوط به زنان، همسو می‌باشد؛ و با یافته صادقی و سرایی (بخش اشتغال زنان) همسو نمی‌باشد.

نتایج حاصل شده از آزمون فرضیه هشتم نشان می‌دهد که بین وضعیت سکونت (بومی و مهاجر) و نگرش به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد؛ که با استفاده از آزمون (T مستقل) به دست آمده که با یافته‌های مشفق و فراهانی (۱۴۰۰) همسو نبود. می‌توان دو دلیل را ادعا کرد در نبود تفاوت معنی‌داری. یکی مهاجرت افراد با تشابهات فرهنگی یکسان به شهرستان میبد و یزد و دیگری تطبیق دادن خود در فرهنگ شهر مهاجرپذیر توسط مهاجرین. در نظریه انطباق افراد مهاجر با

ورود به یک جامعه جدید، بعضی از رفتارهای خود را با جامعه مقصد تنظیم می‌کنند. ازجمله رفتارهای مورد مطالعه در این تحقیق بررسی میانگین نمره رفتار باروری مهاجرین با افراد بومی می‌باشد؛ که نتیجه این مطالعه نشان داد تفاوت معنی‌داری بین نگرش افراد مهاجر و افراد بومی وجود نداشت.

در داوری تجربی فرضیه نهم «بین مذهب (شیعه و اهل تسنن) و نگرش به فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد»؛ که با استفاده از آزمون (T مستقل) به دست آمده؛ که با یافته‌های نقی پور و دیگران (۱۴۰۰) همسو نبود، همچنین بر اساس نتیجه حاصل شده، بین مذهب شهروندان و ابعاد نگرش به فرزندآوری رابطه معناداری در سطح خطای ۰/۰۵ وجود ندارد. لذا فرض آماری در سطح خطای ۰/۰۵ رد نمی‌شود. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت؛ مهم‌ترین دلیل شباهت نگرش مذهب شیعه و مذهب اهل تسنن، هردو مسلمان هستند ویژگی‌های بسیار مشترکی دارند.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه دهم نشان می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، با سطح معنی‌داری کمتر از ۵ درصد و با اطمینان ۹۵ درصد، نشان از تفاوت معناداری بین دو متغیر نوع منزل سکونت و نگرش به فرزندآوری وجود دارد لذا فرضیه محقق تأیید می‌گردد. یافته‌های این آزمون تحقیق با یافته‌های مطلق و دیگران (۱۳۹۵) (مالکیت شخص) همسو بود. با آزمون (Post Hoc Tests) که تفاوت بین گروه‌های را به صورت دو به دو باهم مقایسه می‌کند، نشان می‌دهد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه یازدهم نشان می‌دهد بین درآمد (متغیر اقتصادی) و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود ندارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده. با یافته‌های اکرت جف و استیر (۲۰۰۹) همسو و با یافته‌های کلانتری و همکاران (۱۳۸۹) ویراسینگه وپار (۲۰۰۲) همسو نبود می‌باشد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوازدهم نشان می‌دهد. بین دین‌داری و نگرش به فرزندآوری (شهروندان یزدی و میبدی) رابطه معنی‌داری با اطمینان ۹۹ درصد و سطح خطای کمتر از ۱ درصد وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده. یافته‌های این تحقیق با یافته‌های کلانتری و همکاران (۱۳۹۸)، یافته‌های ثوابی و راد (۱۳۹۱) پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) همسو بود.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه سیزدهم نشان می‌دهد بین سرمایه اجتماعی و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری در سطح خطای کمتر از یک درصد و با ضریب همبستگی متوسط و مثبت (یزد و میبد) وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده؛ و با یافته‌های ثوابی و راد (۱۳۹۱) و رسول‌زاده اقدم و دیگران (۲۰۱۶) همسو بوده.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهاردهم نشان می‌دهد بین حمایت اجتماعی و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری با خطای کمتر از ۱ درصد و با اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد؛ که با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون به دست آمده که با یافته‌ای صادقی و سرایی (۱۳۹۵) رسول‌زاده اقدم و دیگران (۲۰۱۶) و برناردی و کلار (۲۰۱۴) همسو می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه پانزدهم حاکی از این است که بین سرمایه فرهنگی و نگرش به فرزندآوری (میبد) رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین سرمایه فرهنگی و نگرش به فرزندآوری (یزد) رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده. آزمون این فرضیه در میبد با یافته‌های بکمن (۱۹۷۹) و کاوه فیروز و همکاران (۱۳۹۶) صادقی (۱۳۹۵) اکرت جف و استیر (۲۰۰۹) مورتی (۲۰۰۲) همسو می‌باشد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه شانزدهم نشان می‌دهد بین سبک زندگی و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری با اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمد که با یافته‌های کالدول (۱۹۷۶) ملتفت، نواح و رشیدی (۱۴۰۰ و ۱۳۹۸) و کللند (۲۰۱۰) کرز رو وایت (۲۰۰۸) همسو می‌باشد.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه هفدهم نشان می‌دهد بین عقلانیت ابزاری و نگرش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار و مثبتی با خطای کمتر از ۱ درصد و با اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست. این یافته با یافته‌های کرز و وایت (۲۰۰۸) کالدول (۱۹۷۶) همسو بوده.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه هجدهم نشان می‌دهد بین شبکه‌های اجتماعی و نگرش به فرزندآوری (یزد و میبد) رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ که این نتیجه با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمد. و با یافته‌های تقوایی فرد، کریمی و راسخ (۱۳۹۸) و باربر و اکسین (۲۰۰۴) عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) همسو نبود. نتیجه آزمون این فرضیه (بررسی رابطه بین شبکه‌های اجتماعی و نگرش به فرزندآوری در میبد) به ظاهر در تناقض با فرضیه نوزدهم می‌باشد. در فرضیه نوزدهم سؤال

به صورت کلی (میزان ساعت استفاده از فضای مجاز) از پرسشگران پرسیده شده و محدودیتی در انتخاب برنامه‌های مورد استفاده در شبکه‌ها یا فضای مجازی نداشتن؛ اما در سؤال پژوهش فرضیه هجدهم گویه‌های انتخابی محدودیتی برای پاسخگویان ایجاد کرده که می‌توانست در نتیجه آزمون تأثیر بگذارد. سؤال فرضیه نوزده هر چند به صورت کلی بیان شده اما از دقت بالاتری در بررسی تأثیرگذاری صرف وقت در فضای مجازی بر نگرش به فرزندآوری برخوردار بود.

داوری نتایج حاصل از آزمون فرضیه. نوزده نشان می‌دهد بین مدت زمان استفاده از فضای مجازی و نگرش به فرزندآوری (میبد) رابطه معنی‌داری با سطح خطای کمتر از ۱ درصد و ضریب پیوستگی ۱۸۲- وجود دارد که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده که با یافته‌های تقوایی فرد، کریمی و راسخ (۱۳۹۸) و باربر و اکسین (۲۰۰۴) و عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) همسو بوده. رایزن سه دوره تاریخی مجزا برای انسان مشخص می‌کند: انسان سنت محور، انسان درون راهبر یعنی هرچه عقل می‌گوید و دگر راهبر (وسایل ارتباطی) هدایت از راه دور.

در نهایت معادله رگرسیون چند متغیره نشان داد که از بین متغیرهای مستقل وارد شده به معادله، متغیرهای سبک زندگی، دین‌داری، عقلانیت‌ابزاری و سرمایه اجتماعی معنادار شده‌اند و در معادله باقی‌مانده‌اند تأثیر سبک زندگی با بتای ۰/۳۲ بیشتر از تأثیر متغیر دین‌داری با بتای ۰/۲۴، متغیر عقلانیت ۰/۲۰ و سرمایه اجتماعی ۰/۱۷ بوده و بیشترین سهم را در تبیین متغیر وابسته داشته است. با توجه به مجذور ضریب تعیین تعدیل‌شده به میزان ۰/۴۵ میزان تبیین تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل ۴۵ درصد است که ۵۵ درصد از عوامل تبیین کننده‌ی نگرش شهروندان به فرزندآوری خارج از قلمرو این پژوهش می‌باشد.

پیشنهادهای

- پیشنهاد می‌شود علاوه بر رشته‌های انسان رباط‌ساز به رشته‌های انسان‌ساز بیشتر بهاء دهیم (فارغ التحصیلان نباید دغدغه کار داشته باشند).

- وظیفه نگهبانی و بازتولید چارچوب فرهنگی به عهده متولیان دین (یکپارچگی و تولید الگو)، وظیفه آموزش الگوهای فرهنگی به عهده آموزش و پرورش می‌باشد (حفظ الگو)، در نتیجه برای توجه و درونی کردن اندیشه‌ی سرمایه‌های مثل فرزند و فرزندآوری باید حتی از مهدکودک و مدارس ابتدایی شروع کرد.

- اصلاح قوانین و سیاست‌گذاری‌ها در خصوص فرزندآوری (هزینه‌های تأمین اجتماعی و اختصاص سهمیه‌های ویژه کارشناسی شده)؛

- جلوگیری از کاهش فرزندآوری (افراد بومی و مهاجر) به دلیل حذف یا کاهش فرصت‌های یکدیگر؛

- راهکار پیشنهادی جلوگیری از رشد قارچ گونه صنایع و ایجاد صنایع در جوامع مهاجر فرست؛

- پیشنهاد به بنیاد مسکن، مؤسسه‌ها یا سازمان‌های مسکن‌ساز؛ طراحی خانه با سه خواب (جدا بودن اتاق فرزندان)؛

- پیشنهاد به شهرداری؛ حذف یا تخفیف در پیشروی ۶۰ درصدی ساختمان (خانواده‌های متوسط و ضعیف مجبور نباشند تعداد اتاق خود را حذف کن یا از مساحت فضای مفید و پوشیده کسر کنند)؛

- اصلاح طرح وام فرزندآوری بجای پرداخت وام به خانواده‌های تک‌فرزند به خانواده‌های دو فرزند و مبلغ بیشتر به خانواده سه فرزند و بیشتر تعلق گیرد.

بخش کوتاه‌مدت

- برای جدا کردن سره از ناسره، مدیران باید با کسب نمره اعتماد در بین مردم، تعهد خود را نشان دهند (بازتولید الگو)؛

- انتخاب مدیران در بخش‌های مختلف جامعه باید شامل سه ویژگی (مورد اعتماد مردم، تعهد و تخصص). باشند؛

- حمایت‌های اجتماعی می‌تواند تولیدکننده اعتماد به نفس، انگیزه و امید باشند؛

- سخنرانی در چارچوب روان‌شناسی اجتماعی، فردی، تربیتی، خانوادگی و ... (فراوانی دو دلیل اولیه فرزندآوری) مهم‌ترین قسمت در این بخش با حداقل هزینه و بیشترین نتیجه؛

- سخنرانی در چارچوب عامل نشاط، شادی و آرامش، فرزند سرمایه‌ای برای دوران کهنولت، فرزندآوری را به خاطر عدم تنهایی، به خاطر عشق، علاقه و نیازهای ذاتی، درونی، امید)؛

- سخنرانی در چارچوب خانواده دوستی، در چارچوب هویت مادر شدن، پدر شدن (۱۰ درصد علاقه به مادر و پدر شدن)، سخنرانی در چارچوب علاقه به تکامل داشتن (۱۰ درصد علاقه به تکامل رسیدن و ...؛
- تهیه و تقویت مطالب مرتبط با فرزندآوری، چرایی‌ها و آینده‌نگری در خصوص اهمیت فرزندآوری در فضای مجازی؛
- تهیه بروشورها تک‌برگی و تشکیل همایش جهت ارتقا سواد رسانه‌ای؛
- برای اثرگذاری و نهادینه کردن رفتارهای اجتماعی و مسئولانه در شهروندان باید از سنین پایین و کودکی آموزش‌های لازم در جهت حفظ نسل و خانواده به افراد داده شود و از آنجا که واسطه‌های اجتماعی شدن نقش زیادی در نوع رفتار شهروندان دارند از این میان نقش مدرسه و خانواده از بقیه پررنگ‌تر است؛
- کاهش هزینه‌های پزشکی دوران بارداری (یکی از فراوان‌ترین دلایل کاهش باروری در پژوهش انجام شده) و پیشنهاد هزینه‌های رایگان برای فرزند سوم و بیشتر؛

منابع و مواخذ

- احمدی، بابک (۱۳۷۴) مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: مرکز.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی (چاپ هفتم) قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسا مهر، مهربان، خرم پور، یاسین و کرای، حسام (۱۴۰۰)، تأثیر مؤلفه‌های مدرنیته بر ابعاد عرفی شدن دین (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه یزد) مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۳، ص ۵۴-۷۹.
- حائری مهریزی و دیگران، علی اصغر (۱۳۹۶)، دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران: یک مطالعه ملی، نشریه پایش، سال شانزدهم، ش ۵، ص ۶۳۷-۶۴۵.
- جلالی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۹۸)، نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی (چاپ هشتم)، تهران: نی.
- چمنی، سولماز، شکریگی، عالی و مشفق، محمود (۱۳۹۵)، مطالعه تعیین کننده جامعه شناختی فرزندآوری (موردکاوی: زنان متاهل شهر تهران، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۵، ش ۲۰، ص ۱۳۷-۱۶۵.
- رشیدی نژاد میبیدی، کمال (۱۳۹۷)، بررسی نگرش شهروندان میبیدی نسبت به آلودگی هوا و عوامل اجتماعی موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۸)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ چهاردهم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۵)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی (چاپ هشتم)، تهران: نی.
- شارع پور، محمود (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (چاپ دوازدهم) تهران: سمت.

شوازی، عباس و دیگران (۱۳۹۷)، تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی - نگرشی بر ایده آل‌های فرزندآوری در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۳، ش ۲۶، ص ۳۷-۶۶.

صادقی، حنا سادات و سرایی، حسن، «عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران» فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۷، ش ۲۷.

غنی زاده بافقی، مریم و مروزیار، فائزه (۱۴۰۰)، «تأثیر جنبش‌های فمینیسم بر تحول مفهوم خانواده»، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۰، ش ۴۶.

عنایت، حلمیه و پرنیان لیلا (۱۳۹۲)، مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال ۴، ش ۲.

غلامی، میثم (۱۳۹۷)، عوامل اجتماعی مرتبط با نگرش به دموکراسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر یزد)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

فیروز، کاوه و همکاران (۱۳۹۶)، تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش به فرزندآوری.

کاوه فیروز، زینب، زارع، بیژن و شمس الدینی، حسین (۱۳۹۵)، تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان در آستانه ازدواج)، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، ش ۲، ص ۲۱۷-۲۳۴.

کافی، مجید (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی تاریخی (مبانی، مفاهیم و نظریه)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کریمی، یوسف (۱۴۰۱)، نگرش و تغییر نگرش، تهران: ویرایش.

مطلق، محمد اسماعیل، طاهری، محدوبه، اسلامی، محمد و نصرالله پور شیروانی، سید داود (۱۳۹۵) عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی، مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، دوره ۴، ش ۶، ص ۴۸۵-۴۹۵.

ملتیفت، حسین، نواح، عبد الرضا و رشیدی، سارا (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر انواع سبک زندگی بر رفتار باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر اهواز، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق) دوره ۱۳، ش ۴، ص ۳۱-۵۴.

_____ (۱۴۰۰)، تحلیل رابطه سبک زندگی با کاهش باروری (مورد مطالعه، زنان

۱۵ تا ۴۹ ساله شهر اهواز، دو فصلنامه جامعه‌شناسی و مدیریت سبک زندگی، سال ۶، ش ۱۶، ص ۴۳۸-۴۰۱.

منصوریان، یزدان و محسنی، حمید (۱۳۸۹)، مبانی نگارش علمی، تهران: کتابدار.

نواح، عبدالرضا و فروتن کیا، شهروز (۱۳۹۱)، بررسی رابطه بین کنش عقلانی و رفتارهای زیست محیطی (مطالعه موردی: جامعه شهری اندیمشک). سازمان حفاظت محیط زیست - فصلنامه علمی محیط زیست. ش ۵۱، ص ۶۹-۷۸.

نقی پور، فرشته و دیگران (۱۴۰۰)، بررسی نگرش فرزندآوری در دانشجویان مقطع کارورزی و دستیاری دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸، نشریه اسلام و سلامت دوره ۶، ش ۱، ص ۱۰۸-۱۱۴.

تقوایی فرد، لیلا، کریمی، محمد رضا و راسخ، کرامت اله (۱۳۹۸)، تأثیر مصرف رسانه‌ای بر نگرش زنان به فرزندآوری در شهر جهرم، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر.

نوغانی، محسن (۱۳۸۴)، «سرمایه فرهنگی و ورود به آموزش عالی». فصلنامه فرهنگ و هنر خراسان، ش ۱۳، ص ۷۰-۹۶.

Investigating the attitude of citizens (Yazdi, Mibdi) towards having children and social factors affecting it

Abstract

The problem of having children is an intrinsic value to ensure the survival of every generation in every society. This value is a platform for the transmission of generational and hereditary values to future generations, a crutch of old age for the family and social security for every society. The importance of this issue was less felt in the past due to the number of children being born, but today in Iranian society, due to the decrease in childbearing rates, it has become more prominent than ever. In this research, the aim is to investigate the attitude of citizens (Yazdi, Mibdi) towards having children and the social factors affecting it. The method used in this research is quantitative, cross-sectional and survey, and it has been measured using a standard and researcher-made questionnaire among the citizens of Yazd and Meybod. The sample size in this research was 581 citizens of Meybodi and Yazdi. The descriptive results of the findings show that the average attitude towards having children among the respondents was 3.87 (77.4 percent) above the average, the preferences for the desired number of children were 3.01 children, the preferences for the first child (boy) 67.87, the first child (girl) There is no difference between 23.8 and 8.3. 78% of the respondents considered economic reasons as the main obstacle to having children. Love and interest in having children, the pleasant feeling of having a child, the strength of the family, the feeling of not being alone and giving meaning to life, the crutch of old age... have been considered as the main factors of the tendency to have children. In the explanatory part of the findings, the results showed that there was no relationship between the variables of gender, immigration, religion, amount of income, use of social networks, and the duration of using virtual networks with the attitude towards having children. But there is a relationship between the variables of age (0.23), marital status, residential status, religiosity level (0.53), lifestyle (0.53), social support (0.24), rationality (0.46), social capital (0.42), and cultural capital (0.16). There has been a significant relationship with the attitude towards having children. In the regression equation, lifestyle variables, .religiosity, social capital, and rationality accounted for 45% of the R2 coefficient

Keywords

Having children, attitude, Yazd, Meibod, religiosity, lifestyle, social capital, cultural capital, social network